

# معرفی کتاب

## «الفرقة الهامشية في الاسلام»

حجت الاسلام والمسلمین رسول جعفریان \*

کتاب «الفرقة الهامشية في الاسلام»، اثر منصف بن عبدالجلیل، به تازگی (۲۰۰۵ میلادی) توسط دارالمدار اسلامی روانه بازار تحقیقات مربوط به ادیان و فرقه‌ها شده است. این کتاب را باید یکی از جدیدترین آثار دانات که درباره فرقه‌های افراطی در شیعه (غلات)، با تأکید روی نصیریه، نوشته شده است.

نویسنده در مقدمه کتاب، با اشاره به فرقه‌های حاشیه‌ای در جهان اسلام که زیر فشارهای سیاسی عقاید خود را پنهان کرده‌اند توضیح می‌دهد که هدفش در این کتاب، شرح تاریخ و عقاید سه فرقه است که دو نمونه آن کهن و یک نمونه جدید است و البته هر سه در جوامع شیعی پدید آمده‌اند: نصیریه، دروزیها و بهاییان.

باب نخست کتاب، درباره نصیریه و علویان است که تاریخ قدیم و جدید آنان مورد نظر مؤلف بوده است. فصل اول این باب، تاریخ نصیریه است و فصل دوم درباره متون و نصوص منسوب به آنان. در فصل دوم کار کتاب‌شناسی روی آن فرقه انجام شده و مطبوعات و مخطوطات آن شناسایی و معرفی و عقاید موجود در آنها بررسی شده است. در اینجا از بهائیت هم بحث شده، اما مؤلف توضیح می‌دهد که در این زمینه نکته تازه‌ای افزون بر آنچه دیگران گفته‌اند بیان نکرده است. وی درباره چگونگی ارتباط این فرقه با اصل اسلام در باب دوم شرح داده است.

باب دوم کتاب، تحت عنوان «نشأة الفرقه الهامشیه» در صدد نشان دادن این نکته است که فرقه‌های حاشیه‌ای در جهان اسلام چگونه شکل گرفته است. نظریه مؤلف به اختصار چنین است که نشان دهد مرکزگرایی در جهان اسلام چه تأثیری روی تفکر اسلامی داشته و چگونه حاشیه‌گرایی، یعنی همین فرقه‌های افراطی، سبب شده است تا میان غلو- خروج آنان از حد - و فرقه‌های حاشیه‌ای ارتباط برقرار شود.

به اعتقاد وی، سنی‌گری یا ارتدوکس‌گرایی بر دو بخش است: شیعی و سنی. سنی‌گری در اینجا به معنای مرکزگرایی، فرایندی است که تمامی فرقه‌های اصولگرایی اسلامی در شکل دهی آن مؤثر بوده‌اند و می‌توان از آن با عنوان «العقیده الدنیا» یاد کرد. از آن که بگذریم و از شرایط و حدود تأثیرگذاری و عقاید آن خارج شویم، درست به نقطه‌ای می‌رسیم که فرقه‌های حاشیه‌ای پدید می‌آید. اینجاست که میان غلو و حاشیه‌گرایی ارتباط می‌بینیم.

به باور مؤلف هر اندازه که مرکزیت‌گرایی تضعیف شود، حاشیه‌گرایی قدرت می‌یابد و می‌کوشد تا به جدال با آن برخیزد و متفاوت باشد. طبعاً نویسنده که تخصص اصلی‌اش نصیریّه است، این حاشیه‌گرایی را از درون فرقه نصیریّه بررسی کرده است. همین تجربه در بهاییت هم اعمال شده و آن گرایش هم به صورت یک گرایش حاشیه‌ای مقابل مرکزیت‌گرایی که در شیعه وجود داشته و برای مثال روی نایب امام بودن مرجعیت شیعه تأکید می‌کرده، پدید آمده است.

به طور معمول در جریان پدید آمدن این فرقه‌ها، درست در شرایط خاص مکانی و زمانی آنها، عقاید و فرهنگ شکل می‌گیرد که باید از آن به عنوان «میراث عقایدی» آنان یاد کرد. بعدها که این گرایشها به نقاط دیگر می‌رود، این میراث عقایدی است که همچنان با تغییراتی به تغذیه آن فرقه در ادوار بعدی و مکانهای دیگر می‌پردازد.

مؤلف تجربه این میراث عقایدی را هم باز در فرقه نصیریّه مورد بحث قرار می‌دهد. طبیعی است که در کنار این مباحث، شرایط سیاسی و نظامی هم مورد توجه قرار گرفته و تأثیر آنها در روند شکل‌گیری و ادامه کار این فرقه‌های حاشیه‌گرا و تولید سیادت در میان آنان، برای تسلط روی پیرامون، تأثیر خاص خود را دارد که مؤلف از بیان آنها غفلت نکرده است.

اما آنچه برای این فرقه‌ها اساس کار است، همان نصوص و متونی است که بخشی از آنها برای این فرقه حاشیه‌گرا حکم وحی منزل اما غیر قرآنی را دارد. به طور معمول دید آنان راجع به ولایت و امامت هم متفاوت با دیگر سنیان و شیعیان مرکزگراست. به همین ترتیب درباره دنیا و آخرت و تحلیل آنها هم متفاوت از تصورات و اندیشه‌های مرکزگرا می‌اندیشند. این تفاوتها سبب

طهر

شده است تا مؤلف در چهار بخش در این محدوده بحث کند: الوح الهامشی؛ النبوات و الامامیات؛ العالمیات؛ الاخرویات.

گرایش به وحی هامشی، به خصوص در فرقه‌های حاشیه‌ای مانند بهائیت، آشکارتر است که یک کتاب مقدس ویژه خود پدید آورده‌اند. معمولاً این قبیل سوره‌ها و آیه‌های ساختگی، شبیه قرآن و مضامین آن ساخته شده و در آنها تلاش می‌شود تا اعجاز قرآن هم خدشه‌دار شود. نگاه اینان بر خلاف گرایشهای مرکزگرا نگاه تأسیس یک دیانت خاص است که همه چیز داشته باشد و بتواند مؤمنان به خود را هدایت کند.

از دیگر بحثهای مؤلف در ادامه، آن است که چه شرایطی سبب می‌شود که یک فرقه حاشیه‌گرا استمرار پیدا می‌کند. هر اندازه که یک فرقه بتواند خود را با شرایط جدیدی که پدید می‌آید تطبیق دهد، دوام آن تضمین خواهد شد. به عکس، برخورد آن با شرایط تازه سبب می‌شود تا از شدت نفوذ آن کاسته شود، به حدی که به تدریج از میان برود یا درجا بزند و فقط به فکر نگه داشتن پیروان خود باشد. یک مثال این است: علوی‌گری و نصیری‌گری در گذر تاریخ، در دایره جغرافیایی خود محدود ماند، اما بهاییان که تلاش کردند با دنیای جدید سر سازگاری نشان دهند، هر چند از مراکز اصلی خود در ایران دور شدند، در اروپا و امریکا طرفدارانی به دست آوردند.

در اینجا باید توجه داشت که گفت و گوی مرکزیت با این حاشیه چگونه است، چطور حاشیه به مقابله با مرکزیت بر می‌خیزد، بر سر وحی آن جدال می‌کند و مقابل می‌آورد. همچنین می‌توان این نکته را هم دریافت که چطور یک عقیده فرعی و کوچک و محدود می‌تواند به مرور تبدیل به یک دین شود. و نیز اینکه چرا برخی از این گرایشها اساس کار خود را بر نشر دعوت و تبشیر قرار می‌دهند، اما برخی دیگر تنها به فکر حفظ قوم و قبیله و پیروان خود هستند و از آن تجاوز نمی‌کنند.

یک پرسش هم این است که آیا امکان باز گرداندن این فرقه‌های حاشیه‌گرا به مرکزیت هست یا نه. آیا رویکرد جدیدی وجود دارد که بتواند با توجه به شرایط جدید تغییراتی را در این فرقه‌های حاشیه‌گرا پدید آورد و آنان را به مرکزیت نزدیک کند؟ می‌دانیم که درباره نصیریه این تلاشها از سوی رهبران مرکزیت شیعی مدت‌ها در جریان بوده و هست.

تجربه مؤلف در پایان این مقدمه آن است که هر اندازه دشوار، باید دیدگاهها را از اعیان و شخصیت‌های برجسته همان فرقه‌ها فرا گرفت. باید همه نصوص و متون را به چشم دید و بررسی کرد و به شنیده‌ها توجه نکرد. باید مخطوطات و مطبوعات این نحله‌ها را از نزدیک مورد مطالعه

قرار داد. این کاری است که مؤلف مدعی است در این کتاب انجام داده و با این حال در انتظار آن است که تحقیقات بعدی صواب و خطای او را نشان دهد.

مؤلف در مقدمه از چهار نفر سپاسگزاری کرده است. نخست حسین مدرسی طباطبایی، استاد دانشگاه پرینستون، که می‌گوید برای فهم دانش شیعی روزهای زیادی را با وی سپری کرده و او با لطف و صبر و تحمل زیاد برای تفهیم این دانش به نویسنده تلاش کرده است.

وی می‌گوید: هر چه درباره شیعه دارم از او گرفته‌ام و هنوز هم با او مکاتبه دارم. نفر دیگر و داد القاضی است که کتابی درباره کیسانیه دارد و نویسنده درباره گرایشهای غالی و ماهیت آنها با وی گفت و گو کرده است. رضوان السید، استاد لبنانی در علوم اسلامی، هم فرد دیگری است که نویسنده از وی بهره فراوان برده است و نیز هالم با دانش وسیع و دقتش به او یاری رسانده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

طهر

سال چهارم - شماره ۱۴ و ۱۳ - بهار و تابستان ۸۴

۲۵۰